

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

تاریخ: ۲ آبان ۱۳۹۵

موضوع جزئی: تقسیم بندی مطالب قرآن

مصادف با: ۲۱ محرم ۱۴۳۸

جلسه: ۲

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

نکته چهارم

چهارمین نکته‌ای که در ادامه نکات قبلی و قبل از ورود به بحث لازم است تذکر بدهیم دسته‌بندی مطالب قرآن است. عرض کردیم امام(ره) مطالب قرآن را به چند دسته تقسیم کرده است، ایشان می‌فرماید:

۱. یک دسته از مطالب قرآن دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهی است، یعنی آنچه که مربوط به ذات و شئون ذات است، آنچه که مربوط به اسماء است و شئون اسماء و صفات، آنچه که در این بخش از سایر مطالب برجسته‌تر است توحید ذاتی و اسماء و افعال خدا می‌باشد، مسئله توحید یکی از نکات محوری قرآن است، نه تنها در قرآن بلکه در روایات هم این چنین است، و این زیر بنای بسیاری از معارف دینی است، حتی در مسئله اخلاق، آن نقطه‌ای که اخلاق اسلامی را از سایر مکاتب اخلاقی جدا می‌کند، یکی از آنها همین ریشه‌ای است که اخلاق بر آن استوار است و آن مسئله توحید است، یعنی شاید بسیاری از مفاهیم اخلاقی و مسائل اخلاقی از دیدگاه‌های مختلف، چه در مکاتب شرقی و غربی به حسب ظاهر یکسان باشد، مثل مسئله عدل و ظلم، انصاف و احسان، لکن مهم این است که در اسلام و در معارف دینی همه اینها ریشه در توحید دارد، البته اینکه چگونه توحید ریشه این امور است نیاز به بحث مفصل دارد، به هر حال یکی از محوری‌ترین مسائلی که در قرآن مکرراً و به مناسبت‌های مختلف روی آن تأکید شده، مسئله توحید است، البته به مراتب مختلف، یعنی توحید به تعبیر ایشان یک ظاهر و باطنی دارد و دریافت‌ها از توحید متفاوت است، ادله و براهینی برای توحید در قرآن اقامه شده است، این ادله هم برای عموم مردم راه‌گشا و راهنما است و هم برای کسانی که عمیق‌تر به مسئله نگاه می‌کنند.

۲. مطلب دوم که بسیار مهم است دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر باطن است، به نظر قرآن تنها راه تحصیل سعادت در دنیا و آخرت و سیر و سلوک الی الله و قرب به مقام حق تعالی باطن پاک و مهذب است، یعنی کسی که روح و قلبش از آلودگی‌ها و رذائل پاک باشد، و آراسته به فضائل اخلاقی باشد، می‌تواند به سر منزل مقصود برسد پس یکی از مطالبی است که در قرآن بسیار بر آن تأکید شده، این دعوت است، یعنی دعوت به تطهیر نفس و تهذیب باطن، امام(ره) می‌فرماید: بیشتر مطالب قرآن با واسطه یا بی واسطه به این بر می‌گردد، یعنی حتی مطالب بعدی که متعرض می‌شویم، قصص انبیاء، سرگذشت‌های آنها یا بیانی که پیرامون قوانین ظاهری شریعت دارند، اینها همه این مقصد را تعقیب می‌کنند، تطهیر باطن و تهذیب نفس.

۳. مطلب سوم قصص انبیاء است، یکی از مطالبی که در قرآن در جاهای مختلف و به مناسبت‌های مختلف مطرح شده سرگذشت انبیاء است، یکوقت به قصه انبیاء صرفاً اینگونه نگاه می‌شود که یک نبی و یک رسولی برای دعوت به دین حق و خدا فرستاده و مبعوث شده، ولی این مشتمل بر شعب و شاخه‌های مختلف است، اینکه این انبیاء خودشان چگونه توسط خداوند تربیت شده‌اند، در داستان حضرت موسی، حضرت عیسی، یا در داستان خود پیامبر آیاتی را می‌بینیم که بیان می‌کند خداوند چگونه پیامبر را تربیت می‌کند، به او یاد می‌دهد و تعلیم می‌دهد که با مردم چگونه باش، در مقابل ناسزاها چه رفتاری داشته باش، در مقابل آزار و اذیت‌ها صبر کن، خود این یک مسئله مهمی است که ما با نحوه تربیت انبیاء توسط خداوند در موضوعات مختلف و قضایایی که اتفاق افتاده آشنا بشویم، اینکه چگونه انبیاء مردم را تربیت می‌کردند، مردم به هر حال سرسختی داشتند، قوم نوح، قوم ثمود و اقوام دیگر که سرانجام به عذاب الهی گرفتار شدند، در داستان‌هایی که پیرامون انبیاء در قرآن آمده این نکته که مردم توسط انبیاء چگونه تربیت شده‌اند مطرح است. خود این مسئله مهمی است، اینها همه برای ما از همان روز تا قیام قیامت سازندگی دارد و مهم است مخصوصاً برای روحانیت که وارث انبیاء است، یعنی اول باید مقدمات تبلیغ و ابلاغ دین را در خودش فراهم کند و کیفیت هدایت مردم را از انبیاء یاد بگیرد، واقعاً این مسئله مهمی است که حال مثلاً صبر در برابر بدی‌ها، ناسزاها و افتراها و استقامت، اینکه خسته نشود، اینکه با چه لسانی و چه رفتاری مردم را به دین جذب کند، اینها همه مسائلی است که از قرآن قابل استفاده می‌باشد.

۴. قسم چهارم از مطالب، مطالبی است که پیرامون کفار و مشرکان بیان شده است، اینکه عاقبت امر آنها در دنیا به کجا رسید و چگونه به هلاکت رسیدند، قضایای فرعون، نمرود، شداد، اصحاب فیل، این سرگذشت‌ها همه در واقع درصدد بیان عواقب امر کفار و مشرکان و ظالمان است و اینکه این‌ها می‌تواند در انتظار هر کافر و مشرک و ظالمی باشد.

۵. یک بخشی از مطالب قرآن هم آیات الاحکام است، یعنی آیاتی که متکفل بیان قوانین شریعت است، شاید نزدیک به عَشْر آیات قرآنی مربوط به آیات الاحکام است، آن هم در حد بیان کلیات، در قرآن فقط قوانین کلی آداب شرعی و ظاهری دین را بیان کرده است، این بخش برای همه مردم به راحتی قابل استفاده است، برای توده مردم، برای خواص، برای عوام و دعوت به اینها، دعوت به نماز و روزه و جهاد و حج، همه اینها در قرآن به وضوح مشاهده می‌شود و در واقع هم برای دنیا و هم برای آخرت است.

۶. قسم ششم که در قرآن آمده پیرامون معاد، احوال معاد، عالم پس از مرگ و براهینی که با آنها می‌شود معاد را اثبات کرد، آیاتی که متضمن بیان احوال معاد است، اینها هم جنبه عمومی تری دارد و برای عموم فایده دارد، و هم خیلی صریح بیان شده است، اینگونه نیست که فقط برای یک طبقه خاص بیان شده باشد، اشاره به عوالم پس از مرگ و اتفاقاتی که بعد از مرگ می‌افتد، و البته یک بخشهایی از این آیات بخش‌های دشواری است، با اینکه موضوع آن مربوط به همه است، اما در یک قسمت‌هایی از این آیات به تعبیر امام جز با سلوک برهانی یا نور عرفانی نمی‌شود به آنها دسترسی پیدا کرد، یعنی برای عامه مردم سخت است در مورد حقیقت آنچه که در مورد معاد گفته شده اطلاع پیدا کنند.

اینها مجموع مطالبی است که در قرآن پیرامون آن‌ها آیاتی نازل شده است.

اگر بخواهیم این مطالب را خلاصه کنیم عبارتند از: توحید، معاد، احکام، قصص انبیاء، اخلاقیات و تهذیب نفس، سرگذشت کفار و مشرکینی که به مخالفت با انبیاء پرداخته‌اند.^۱

تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم»

الف) متعلق «بسم الله»

احتمالات مختلف

این آیه اولین آیه قرآن است، مرسوم این است که در مورد «بسم الله الرحمن الرحيم» در مورد همان دو کلمه اول، هم از نظر ادبی و هم از نظر معنایی که معنا هم البته ناشی از آن تحلیل ادبی «بسم الله» است مطالبی مطرح می‌شود. اگر بخواهیم یک گزارش اجمالی در مورد متعلق «بسم الله» بدهیم و اینکه این «بسم» به عنوان جار و مجرور متعلق به چه چیزی می‌باشد شاید ده وجه قابل ذکر می‌باشد، «بسم» جار و مجرور که اضافه شده است به «الله»، در مورد متعلق این جار و مجرور بحث‌های زیادی صورت گرفته است، بعضی آن را فعل مقدم و برخی اسم مقدم می‌دانند، بعضی دیگر آن را فعل مؤخر و گروهی نیز اسم مؤخر می‌دانند، آنچه که بیشتر در کتاب‌های ادبی مثل کشاف و ... بیان شده این است که متعلق کلمه «إقرأ» یا «أقرأ» یا «أبتدا» یا «أستعین» و امثال اینها است، مثلاً کشاف متعلق «بسم» را «أقرأ یا أتل» ذکر کرده است، یعنی یک فعل مؤخر، که فعل مضارع متکلم وحده است یا حتی فعل امر «بسم الله إقرأ» یعنی به اسم خدا قرائت کن، یا به اسم خدا تلاوت کن «بسم الله أتل». فخر رازی می‌گوید: متعلق «بسم الله» اسم مؤخر است، «بسم الله ابتداء کل شیء» یا در تفسیر تبیان فعل مقدر مقدم را متعلق جار و مجرور قرار داده است، «أبتدا» یا «أقرأ» یا «إبتدا» یا «إقرأ» یا «قولو»، بگویند به نام خدا، یا آغاز کنید به نام خدا، یا قرائت کنید به نام خدا، به هر حال بعضی گفته‌اند، متعلق آن ابتداء است، برخی گفته‌اند استعین، «أبتدا بسم الله» یا «أستعین بسم الله»، بنده به یک یا دو وجه که شاید کمتر مطرح شده و امام (ره) هم در تفسیر سوره حمد اشاره کرده‌اند، را یک مقداری توضیح می‌دهم، چون آنچه که در کتابهای ادبی مطرح شده حتماً اینها را خوانده‌اید و نکته‌ی تازه‌ای برای شما ندارد.

سه احتمال مهم‌تر در مورد متعلق بسم الله

۱. یک احتمال اینکه متعلق به «أسم» به عنوان فعل مقدم باشد، به این معنا که «أسم علی نفسی سمة من سمة الله»، یک روایتی هم از امام رضا(ع) در این رابطه وارد شده که از امام رضا(ع) سوال شد اینکه گفته می‌شود «بسم الله» به چه معنا است؟ امام رضا(ع) می‌فرماید: «بسم الله» به این معنا است که من بر خود سیمه‌ای از سمات خدا را می‌گذارم و آن عبادت است، اسم تارة ما به آن به عنوان یک چیزی که از مقوله الفاظ است نگاه می‌کنیم، و اخیری، به عنوان چیزی که از مقوله اعیان خارجی است که بعداً درباره آن توضیح خواهم داد. اسم اگر به معنای نشانه باشد، در واقع نشانه و دال بر ذات است، اسم یک بچه را که می‌گذارند حسین یا علی یا تقی، این در واقع یک نشانه‌ای است از آن ذات، برای اینکه با این

^۱ . آداب الصلاة، ص ۱۸۱ تا ۱۸۵.

اسم منتقل می‌شوند به آن ذات، این اسم به معنای نشانه است، اینکه امام رضا(ع) اینجا می‌فرماید: «أسم سمة من سمات الله» من بر خودم نشانه‌ای از نشانه‌های خدا می‌گذارم، بعد در ادامه هم می‌فرماید: آن نشانه هم عبودیت است، یعنی در واقع مضمون سوره حمد که اظهار بندگی در مقابل خدا است، یعنی کأنَّ با بسم الله می‌خواهد بگوید، «أسم علی نفسی سمة من سمات الله و هی العبودیة»، من بر خودم یک نشانه‌ای می‌گذارم، وقتی وارد در نماز مثلاً می‌خواهد بشود، بسم الله را که می‌خواند، می‌گوید من بر خودم نشانه‌ای از نشانه‌های خدا می‌گذارم که عبارت است از عبودیت. پس یک احتمال اینکه «بسم» متعلق به فعل مقدم یعنی «أسم» است به معنای اینکه من نشانه‌گذاری می‌کنم بر خودم یک نشانه‌ای از نشانه‌های خدا را.

۲. یک احتمال دیگر اینکه متعلق بسم الله، «ظَهَرَ» باشد «ظهر الوجود ببسم الله»، بسم جار و مجرور است که متعلق به ظهر است، «ظهر الوجود ببسم الله الرحمن الرحيم» یعنی وجود با بسم الله ظاهر شد. وجود با اسم خدا آشکار شد، آنوقت اسم در اینجا به چه معنا می‌باشد؟ این اسم را دیگر نمی‌توانیم از مقوله الفاظ بدانیم، در اینجا اسم دیگر به معنای عین خارجی است، از مقوله اعیان خارجی است، وجود با اسم خدا آغاز شد یعنی وجود با همین موجودات و با اعیان خارجی ظاهر شد، اسم در واقع طبق این احتمال به معنای همه اعیان و همه موجودات می‌باشد، نه فقط موجود خاصی، هر چه که رنگ وجود آن را پوشانده، از ابتدا تا انتها همه اسم خدا هستند، چون اصلاً تجلی خدا به این وجودات بوده و همه وجودات عالم اسماء الله می‌شود، این یک معنای دقیق‌تر و عمیق‌تری می‌باشد، که موجودات به معنای عام در واقع مظهر تجلی مشیّت الهی هستند و هر اسمی در واقع یک مظهري از مظاهر الهی است، هر وجودی یک ظهوری از تجلیات خدا می‌باشد، چه آنچه که در عالم ماده می‌بینیم چه آنچه که در عوالم بالاتر است، هم اینها اسم خدا هستند، وقتی می‌گوید «ظهر الوجود ببسم الله الرحمن الرحيم» در اینجا بسم الله متعلق به ظهر است و معنای آن هم این است که اصلاً عالم وجود با موجودات، ظاهر شدند خداوندی که رحمن و رحیم است. (بعد خواهیم گفت که این رحمن و رحیم صفت اسم است یا صفت الله، متعلق با اسم الله است یا متعلق به الله)، این هم یک احتمال که اساساً متعلق بسم به عنوان جار و مجرور «ظهر» باشد.

۳. یک احتمال دیگری که اهل معرفت و به تبع آن‌ها امام(ره) فرموده و به نوعی با بعضی از احتمالات قبلی هم قابل جمع است این است که اصلاً متعلق بسم هیچکدام از اینها نیست، متعلق بسم در هر سوره همان سوره است، یعنی اینگونه نیست که ما بتوانیم برای بسم الله الرحمن الرحيم در همه سوره قرآن یک متعلق بیان کنیم، این مسئله فقط در مورد سوره مطرح نیست بلکه هر جایی که کسی بسم الله الرحمن الرحيم می‌گوید، در مورد هر قولی و فعلی متعلق آن در واقع همان قولی یا همان فعلی است که انجام می‌دهد.

پس بسم الله الرحمن الرحيم در هر سوره متعلق خاصی دارد لذا متعلقات متفاوتی دارد، مثلاً در سوره حمد متعلق «بسم» حمد می‌باشد، یعنی می‌خواهد بگوید حمد خدا، حمد ثناجویان و حامدان همه به قیمومیت اسم الله است به این معنا که

اگر کسی حمد می‌کند خدا را، ثنا می‌کند خدا را، ستایش می‌کند خدا را، این در واقع می‌خواهد بگوید این به قیومیت اسم خدا است، چون همه ذرات وجود تعین اسم الله است وقتی که می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحیم»، «الحمد لله»، این در واقع کأن می‌گوید «بسم الله، الحمد لله»، به اسم خدا، حمد برای خدا می‌باشد، دیگر در اینجا مسئله ابتداء، أستعین و... مطرح نیست، هر چند اگر با نظر دقیق‌تر نگاه کنیم در آن استعانت و ابتداء و ظهور وجود هم می‌باشد، این یک نگاه دقیق‌تر و عمیق‌تری است که ما متعلق جار و مجرور را در بسم الله در هر سوره از سوره‌های قرآن متفاوت بگیریم، در سوره حمد می‌گوییم متعلق آن حمد است یا اساساً عبودیت است، به معنای عام‌تر آن نه فقط حمد، چون سوره حمد در واقع یک نوع اظهار عبودیت است، یک نوع عبودیت و بندگی است، در واقع می‌خواهد بگوید عبودیت ما، به اسم خدا می‌باشد. پس در قرآن متعلق بسم الله در هر سوره همان سوره است، یعنی متعلق به همان سوره است، و معنای آن راهم عرض کردم که مثلاً بسم الله در سوره حمد به عنوان جار و مجرور متعلق به حمد است، یا متعلق به عبودیت است، که از سوره حمد استفاده می‌شود یعنی به اسم الله این عبودیت محقق می‌شود، به اسم الله محقق می‌شود یعنی اسم خدا در واقع قیومیت دارد، به اسم خدا است که حمد صورت می‌گیرد، به اسم خداست که عبادت می‌شود و اینکه در مقدمه هر فعل و قولی به ما گفته شده بسم الله بگوییم این در واقع برای یادآوری این مطلب است که این قولی که می‌خواهد از من صادر شود به قیومیت خدا است، این فعلی که می‌خواهد از من صادر شود به قیومیت اسم خدا می‌باشد، یعنی همین کار من، همین فعل من، همین رفت و آمد من، کتاب باز کردن و خواندن من، اینها همه جلوه‌ای از تجلیات حق تعالی و به قیومیت او صورت می‌گیرد. اینها همه اسم خدا می‌باشد، اگر ما ابتدای هر قول و فعلی مستحب است بگوییم بسم الله الرحمن الرحیم، این در واقع برای این است که بیاد بیاوریم و بدانیم همین کاری که می‌خواهیم انجام دهیم خودش یکی از تجلیات خداوند است و او قیوم آنهاست منتهی یک نکته‌ای در اینجا وجود دارد، اینکه اسم الله همه عالم وجود است اینگونه نیست که مثلاً این سنگریزه با انسان و با کسی که ولی خدا می‌باشد از حیث مرتبه یکسان باشد، اینها جلوه‌های خدا هستند منتهی هر کدام به حسب استعداد خودشان.

خلاصه بحث

آنچه که اجمالاً در این جلسه گفته شد، این بود که از میان آن چه برای متعلق بسم الله گفته شده سه احتمال مهم‌تر و برجسته‌تر است نظر اهل معرفت از جمله امام این است که بسم الله در هر سوره متعلق به آن سوره است و در حمد متعلق به حمد است و معنایش آن است که عرض کردم و البته این احتمال منافاتی با آنچه که ادبا گفته‌اند ندارد. پس اجمالاً در مورد بسم الله و متعلق بسم الله احتمالات مختلفی گفته شد ولی آن احتمالی که ارجح است و مرحوم علامه هم اشاره به آن دارد و امام (ره) هم آن را به تبع ابن عربی^۱ پذیرفته این است که متعلق آن در هر سوره متفاوت است. حال یک نکته‌ای در اینجا می‌باشد که ان شاء الله جلسه بعد عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. فتوحات، ج ۲، ۱۳۳